

## اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

### الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأُئِمَّةِ الْمُعْصومِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

گفتیم که زیارت غدیریه آقا امام هادی علیه السلام یک دور داستان زندگی صاحب غدیر و مظلومیت او در از دست رفتن غدیر است. این قطعه و در واقع پازل گم شده ای است که باید ضمیمه خطبه غدیر شود. یعنی هر کسی باید بداند این کسی که این قدر مقام داشته، پیغمبر صلی الله علیه و آله برای آینده امتش بعد از خودش در نظر گرفته است. چه بر سرش آمد؟ با او چکار کردند و با او چه رفتاری داشتند؟ بر این اساس هم بداند که با چه کسی دوست و با چه کسی دشمن باشد. حساب و کتاب دستش بیاید. حالا تا فقره چهارم را گفتیم، فقره چهارم تنزیل الهی و عهد پیغمبر صلی الله علیه و آله است. یعنی آقا امام هادی علیه السلام بیان می کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله کار را انجام داد اما این طور نبود که بیاید و به مردم بگوید علی علیه السلام خلیفه بعد از من است، خدا حافظ شما! تا آن را چهار میخه نکرد، تا با مردم طوری که راه فرار باقی نگذارد، انجام نداد، دست از سر مردم برداشت. این خیلی مهم است. یک موقع ما می گوئیم که چیزی را پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت و رفت، یک موقع نه، پیغمبر صلی الله علیه و آله این قدر روی آن چیز ایستاد که سر نماز این قدر نایستاد. آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله به مردم گفت ما دیگر نماز ترک نمی کنیم؟ ما به بچه هایمان نماز را یاد می دهیم، در نماز مواظبیم تحریف واقع نشود. یک چنین چیزی نداریم، نماز خیلی مهم است. الصلاة عمود الدین اما این چیزی که عمود الدین را پیغمبر صلی الله علیه و آله یک بار آمد گفت نماز بخوانید، بقیه اش هم سفارش به نماز بود. اما راجع به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام که رسید، از همه طرف محکمش کرد.

اولا: بیعت گرفت.

دوم: از زبان مردم بیعت گرفت، غیر از بیعتی که با دست گرفت.

سوم: با دشمنانی که آن جا خواستند حرکت یا مقابله ای کنند، ماند و مقابله کرد. به همه فهماند دشمن غدیر، باید سنگ آسمانی توی سرش بخورد. این طور محکم کاری راجع به هیچ چیز نداریم. زیارت غدیریه امام هادی علیه السلام به من و شما می گوید حواستان هست که؛ یعنی ما آن داستان ها را بلدیم. امام هادی علیه السلام آمده آن را برای ما تحلیل می کند. می گوید ببینید پیغمبر صلی الله علیه و آله چطور درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام عهد گرفت، و **اشهد انک امیرالمؤمنین الحق الذی نطق بولایتک تنزیل.**

چهارم: ولایت شما عین قرآن است «**یا ایها الرسول الیوم اکملت لکم دینکم و اخذ لک عهد علی امه بذالک الرسول**» پیغمبر صلی الله علیه و آله از مردم عهد و پیمان گرفت «**و اشهد انک و عمک و اخاک الذین تاجرتمک الله بنفوسکم**» شما کسانی هستید که جان خودتان را در راه خدا دادید. باز این قسمت الی آخر.

پنجم: حالا می خواهد بفرماید بعد از این کار پیغمبر صلی الله علیه و آله و بعد از این عهد و پیمان پیغمبر صلی الله علیه و آله، اگر کسی همه این ها را زیر پا بگذارد، اگر به او کافر نگوئیم، پس چه بگوئیم؟

اگر بنا باشد به این کافر نگوئیم، به چه کسی باید کافر بگوئیم؟

کسی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این همه عهد و پیمان گرفت، لذا روز قیامت دارد که این ها را زودتر از کفار به جهنم می اندازند و می گویند: خدایا آن ها اصلا خود تو را هم قبول نکرده بودند و خداوند می فرماید: «**لَیسَ مَنْ یَعْلَمُ کَمَنْ لَا یَعْلَمُ**»

درست است. آن ها هم باید به جهنم بروند. اما آن که همه چیز را گفتیم و عهد گرفتیم و محکم کاری کردیم و همه چیز را فهمید ولی باز هم زیر پا گذاشت. باید این اول به جهنم برود. بعدا آن هایی که خداوند را اصلا قبول نداشتند. آن ها اصلا این ریزه کاری ها را نشنیدند، نفهمیدند و اصلا خبر نداشتند. حالا ببینید.

**«أَشْهَدُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ الشَّاكَّ فَيْكَ مَا آمَنَ بِالرَّسُولِ الْأَمِينِ»** بعدا ان شاءالله این ها را خودتان مرور کنید، ببینید چقدر ظریف است در بهانه زیارتنامه. امام هادی علیه السلام را دست بسته آورده اند، ببرند سامرا. می فرمایند بگذارید من این وسط به زیارت جدم بروم. در این وسط که امام بروند زیارت کنند، آن قدر چیز گیر ما آمده است. آن قدر حضرت جوانب مختلف غدیر را برای ما باز کرده و بعد اگر کسی درباره شما شک کند، خب راست می گوید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را قبول ندارد. خب مگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای دیوار حرف می زد؟ برای چه کسی حرف می زد؟ شما که این حرف را قبول نمی کنی، حرف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را زیر پا گذاشته اید. **«وَأَنَّ الْعَادِلَ بِكَ عَيْرَكَ عَائِدٌ عَادِلٌ»** عَنِ الدِّينِ الْقَوِيمِ الَّذِي اِزْتَضَاهُ لَنَا رَبُّ الْعَالَمِينَ کسی که دیگری را جای شما بگذارد، یعنی بیاید بگوید آقا من ابوبکر و عمر را بجای علی علیه السلام قبول کردم، خب این آدم چکار می کند؟ آن دین قویمی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مردم تعیین کرد و رفت، مگر بنا نبود حضرت علی علیه السلام باشد؟ کسی که این را بجای او می گذارد، یعنی چه؟ یعنی من آن دین قویم را قبول ندارم. آقا امام هادی علیه السلام خودشان تحلیل می کنند و البته تحلیل به معنایی که ما می گوئیم نه، امام به ما می گوید که شما بخواهی یا نخواهی، معنای آن کار این می شود!

وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می گویند که دین قویم اینست کسی که جای حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام کس دیگری را انتخاب می کند، یعنی می گوید من دین قویم نمی خواهم و دین غیر قویم می خواهم. چرا که آن دین قویم را خداوند انتخاب کرده است. **«وَأَكْمَلَهُ بِوَلَايَتِكَ يَوْمَ الْغَدِيرِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْمَعْنِيُّ بِقَوْلِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ»** بعد صراط مستقیم خداوند، هزار رقم نیست که بگوئیم این هم راهی است بسمت خدا و این یکی هم راهی است به سمت خدا! نه اینطور نیست. خداوند در قرآن نشان داده است: **«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ»**

باید بگردیم این هذا را پیدا کنیم، کدام هذا صراط مستقیم است؟ حضرت در این جا می فرمایند که: وقتی اکمال ولایت شد، به یوم الغدیر، وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تعیین کرد، معنای همه این ها این است که **«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا»** یعنی این راه **«وَصَلَّ وَاللَّهُ وَ أَصَلَ مَنْ اتَّبَعَ سِوَاكَ»** حضرت هادی علیه السلام می فرمایند: ما چرا هر جا می رسیم، عادت به ماست مالی کرده ایم؟ اگر خدا می گوید: **«هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ»** هر کسی که این راه را نرود، حداقل با تخفیف ویژه اش این است که گمراه است. حالا نگوئیم به جهنم می رود. ولی گمراه که هست. یعنی از راهی که خداوند نشان داده، اشتباه می رود. یک راه دیگر می رود و حالا سر از کجا در می آورد، خدا می داند **«صَلَّ وَاللَّهُ»** هم گمراه شد **«وَأَصَلَ»** و هم گمراه کرد. چه کسی؟ **«مَنْ اتَّبَعَ سِوَاكَ»** هر کس که بدنبال غیر تو برود، هر کس می خواهد باشد.

یعنی کسی حق ندارد سراغ غیر شما برود **«وَعِنْدَ عَنِ الْحَقِّ مَنْ عَادَاكَ»**. کسانی که با شما دشمنی کردند، در واقع با حق دشمنی می کنند. (در دنیا یک کلمه استناداری هست که همه از آن سوء استفاده می کنند. آن حق است) این می گوید: حق با من است، دیگری می گوید حق با من است. مال باشد، می گوید حق با من است. در دین باشد، می گوید حق با من است. خب ما این حق را چگونه باید تعیین کنیم؟ از کجا بدانیم حق کدام است؟ حضرت یک عالمه مقدمه چیدند. فرمودند حق را باید خدا تعیین کند، خدا هم در قرآن حق را این گونه فرموده. **«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ»** حضرت علی علیه السلام را نشان داده. نتیجه آن چه می شود؟ حضرت فرمود: **«وَعِنْدَ عَنِ الْحَقِّ مَنْ عَادَاكَ»** هر کس با تو دشمن است، یک آدم عنود و لجوج است. یعنی حق را می فهمد، صاف زیر پا می گذارد، له می کند. می گوید من این را نمی خواهم. ببینید حضرت تیر خلاص را در مغز آن هایی می زند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را کنار گذاشتند. نمی

ایم با لوس بازی بگوییم، خب حالا هرچه باشد، من نمی خواهم. «عنداً». معاند است، حق را می فهمد. صاف جلوی آن ایستاده، می گوید من حق را نمی خواهم. به این معاند می گویند دیگر. این را من نمی گویم، امام هادی علیه السلام می فرماید. آن غدیری که زیر پا رفت را برای ما توضیح می دهد که چه بر سرش آمد. «اللَّهُمَّ سَمِعْنَا لِأَمْرِكَ» بعد حضرت می فرمایند، به ما یاد می دهند خدایا ما از آن افراد و معاند نیستیم. «وَسَمِعْنَا لِأَمْرِكَ أَطَعْنَا وَاتَّبَعْنَا صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ فَاهْدِنَا رَبَّنَا وَلَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا». خدایا ممنون هستیم که ما را هدایت کردی، مواظب باش دوباره پای ما نلغزد. دوباره جای دیگر نرویم.

ششم: می فرماید: یا امیرالمؤمنین؛ بیایم بگوییم چه بلایی سر شما آمد و چه صبر شیرینی که شما کردید. می خواهم این را بگویم. تا حالا و تا اینجا مال ما بود. «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَزَلْ لِلْهَوَىٰ مُخَالِفًا وَ لِلثَّقَىٰ مُخَالِفًا وَعَلَىٰ كَظْمِ الْعَيْظِ قَادِرًا وَعَنِ النَّاسِ عَافِيًا غَافِرًا وَ إِذَا عَصَى اللَّهُ سَاحِطًا وَإِذَا أُطِيعَ اللَّهُ رَاضِيًا وَبِمَا عَاهَدَ إِلَيْكَ عَامِلًا زَاعِيًا لِمَا اسْتُحْفِظْتَ حَافِظًا لِمَا اسْتُودِعْتَ مُبَلِّغًا مَا حُمِّلْتَ مُنْتَظِرًا مَا وَعِدْتَ» این تا اینجا. شما یا امیرالمؤمنین؛ شما در تمام مظلومیت ها کار خودتان را انجام دادید. کوتاهی نکردید. در هر فراز و نشیبی، زیر شمشیر هم که بودید، آن کاری را که می خواستید اتمام حجت کنید، کارتان را انجام دادید. حالا! «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مَا اتَّقَيْتَ صَارِعًا وَ لَا أَمْسَكْتَ عَنْ حَقِّكَ جَازِعًا» ممکن است و بعضی وقت ها بچه هایمان، جوان هایمان می پرسند، می گویند: امیرالمؤمنین علیه السلام مگر درب قلعه خیبر را نکند؟ می زد توی دهان آن ها، تماش می کرد. یعنی زورش نمی رسید همه اهل سقیفه را خفه کند؟ می گویم یا امیرالمؤمنین؛ نه این که ما این ها را نفهمیم، شما کسی نیستید که از ترس، ما بگوییم که مثلا عقب نشینی کردید و گذاشتید سقیفه کار خودشان را بکنند. می ترسیدید؟ نه! «وَلَا أَمْسَكْتَ عَنْ حَقِّكَ جَازِعًا ...»

جازع یعنی آدمی که ذاتا ترسو است. اصلا نمی تواند جلو بیاید. این طور نبود که حقتان را رها کردید که آنها غصب کنند، بخاطر اینکه ترسو بودید. نه؛ اینجوری نیست. «وَلَا أَحْجَمْتَ عَنْ مُجَاهَدَةِ غَاصِبِيكَ (عَاصِيكَ) نَاكِلًا» کسی نبودند که از جنگ فرار کنند. اگر لازم بود، با سقیفه و دار و دسته اش بجنگی، می جنگیدی. ناکل و فرار کن و شانه خالی کن نبودی. «وَلَا أَظْهَرْتَ الرِّضَا بِخِلَافِ مَا يُرِضِي اللَّهَ مُدَاهِنًا» آدم ماست مالی کن و مدهن نبودی که بیایی بگویی بخاطر اینکه می دانم اینجا، جایی نیست که خدا راضی باشد اما بخاطر اینکه همه چیز را ماست مالی کنی، رضای خدا را زمین بگذاری. نه، تو اینطوری نبودی. پس چه چیز باقی می ماند؟ حضرت خودشان می گویند. حضرت امام هادی علیه السلام اول آن چیز و چیزهایی که ممکن است برای اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام برای دفاع از غدیرش انجام نداد، بهانه باشد را نفی می کند. و دائم بگوییم که امیرالمؤمنین علیه السلام می ترسید، امیرالمؤمنین علیه السلام شانه خالی کرد. این ها را یکی یکی نفی می کند. «وَلَا وَهَنْتَ لِمَا أَصَابَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا ضَعُفْتَ وَلَا اسْتَكْنَتَ عَنْ طَلَبِ حَقِّكَ مُرَاقِبًا». علی جان؛ قربانت بروم، شما تمام بدنت جای شمشیرهای خیبر و احد و این همه جنگ بود. شما کسی نبودی که وقتی کار خدا و جنگ خدا پیش می آید، سست شوید. دستت جلو نیاید. نه، شما چنین آدمی نبودی. پس چه؟ «وَلَا ضَعُفْتَ» آن روزگاری که سقیفه آمد، پیر نشده بودی که بگویی من ضعیف شده بودم و دیگر نمی توانستم بجنگم. این هم نبود، امام هادی علیه السلام قربانت بروم؛ پس بفرما چه بود؟ حضرت خودشان همین طور جلو جلو رفع شبهات می کند. «وَلَا اسْتَكْنَتَ عَنْ طَلَبِ حَقِّكَ مُرَاقِبًا». این که مثلا مراعات فامیل مان را کردیم، مراعات مردم را کردیم، مراعات چیزی که به دنیا برگردد، به خاطر آن حقت را زمین نگذاشتی که بگویی بخاطر این ها حقم را زمین گذاشتم. «مَعَادَ اللَّهِ أَنْ تَكُونَ كَذَلِكَ» یا امیرالمؤمنین؛ من غلط بکنم بگویم شما اینجوری باشی که بخواهیم بگوییم بخاطر این مسائل از غدیر دفاع نکردی. پس چه؟ «بَلْ إِذْ ظَلِمْتَ احْتَسَبْتَ رَبَّكَ» خدا به تو گفته بود باید صبر کنی، بخاطر خدا صبر کردی. «بَلْ إِذْ ظَلِمْتَ» آن هنگام که مظلوم واقع شدی، «احْتَسَبْتَ رَبَّكَ فَوُضِّتَ إِلَيْهِ أَمْرُكَ» کار خودت را به خدا سپردی، «وَوَدَّعْتَهُمْ فَمَا اذْكُرُوا» خیال نکنید امیرالمؤمنین علیه السلام از همان اول سرش را انداخت پایین و گفت: شما هر غلطی دلتان می خواهد، بکنید! حضرت چندین احتجاج کرد، چند بار یقه شان را گرفت، روی زمین خواباند. شمشیر را برداشت و گفت همین الان گردنت را می زنم، خیلی کارها کردند. «وَوَدَّعْتَهُمْ فَمَا اذْكُرُوا» به گردن

امیرالمؤمنین علیه السلام طناب انداختند، کشان کشان بردند. حضرت زهرا علیها السلام با آن حال آمدند، به دست و بازوی حضرت زهرا علیها السلام زدند و آوردند. شمشیرها را بالای سرش گرفتند و گفتند با ابوبکر بیعت کن! شما بروید بخوانید. آنجا امیرالمؤمنین علیه السلام دو سه صفحه حرف زده، بزرگترین اتمام حجت ها را کرده که یکی از آن ها غدیر است. در آن گیر و دار که چند شمشیر بالای سرش و طناب هم در گردنش است، در آن حال حضرت دو صفحه صحبت کرده **«وَذَكَّرْتَهُمْ فَمَا اَدَّكُرُوا»** ولی آن ها چیزی متوجه نشدند. **«وَوَعظْتَهُمْ فَمَا اَتَعَطُّوا»** شما موعظه ات را کردی، به خرج آن جماعت نرفت. **«وَوَحَّوْفْتَهُمْ فَمَا تَخَوَّفُوا»** از خدا ترسندی، به خرچشان نرفت.

**هفتم:** می فرمایند که یا امیرالمؤمنین؛ بگذارید آن ها هر کاری کردند، بکنند. شما را مظلوم کردند و شما را چیزی به حساب نیاوردند، باشد. ولی ما ایستاده ایم. ما علی علیه السلام را آن طور که بوده، قبول داریم. هیچ کدام از این مظلومیت ها، به اندازه سوزنی شأن حضرت علی علیه السلام را در ذهن ما پایین نمی آورد. ما از آن هایی نیستیم که اگر پادشاهشان پیروز شد، سر و صدا کرد، خیلی قبولش داشته باشند و وقتی شکست خورد، از او برگردند. نه! ما علی علیه السلام را آن گونه نپذیرفتیم که از ایشان این طور جدا بشویم. یا علی؛ ما تمام این مظلومیت ها را دیدیم اما برایمان هیچ فرقی ندارد که این مظلومیت ها بر سر شما اجرا بشود یا نشود، شما دنیا را در مشتتان می گرفتید یا نگرفتید، برای ما فرقی ندارد.

حالا ببینید امام هادی علیه السلام می فرماید: **«و اَشْهَدُ اَنَّكَ اميرالمؤمنين علیه السلام جَاهِدْتَ فِي اللّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»** به دنبال آن ادامه می دهند که شهادت می دهم یا امیرالمؤمنین؛ **«عَبَدْتَ اللّٰهَ مُخْلِصًا وَ جَاهِدْتَ فِي اللّٰهِ صَابِرًا وَ جُدْتَ بِنَفْسِكَ مُحْتَسِبًا وَ عَمَلْتَ بِكِتَابِهِ وَ التَّبَعْتَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ وَ اَقَمْتَ الصَّلٰوةَ وَ اَتَيْتَ الزَّكَاةَ».**

شما کنار قبر آقا ابی عبدالله علیه السلام هم می روید، می گویند: آقا؛ جانم به قربانتان، بدن پاره پاره شما در گودال خون افتاده بود. اما تو **«اَقَمْتَ الصَّلٰوةَ»** بودی، تو **«اَتَيْتَ الزَّكَاةَ»** بودی، این آن شیعه سینه سپر کرده است که می گوید: خیال نکنید با این حرف ها چیزی عوض می شود. از سقیفه که **«اَقَمْتَ الصَّلٰوةَ وَ اَتَيْتَ الزَّكَاةَ»** در نمی آید. **«اَقَمْتَ الصَّلٰوةَ وَ اَتَيْتَ الزَّكَاةَ»** از این جور آقا در می آید. حتی اگر در گودی قتلگاه باشد. با همین حالش دارد **«اَقَمْتَ الصَّلٰوةَ»** می کند. آن ها اگر بالای مأذنه ها هم اذان بگویند، اذانشان به درد نمی خورد. اذانی که بر اساس کار ضد خدا، کار خدا ناپسند، کار خلاف حرف پیغمبر صلی الله علیه و آله بنا شده باشد!

چطور ما این را در داستان یزید خوب برای مردم می گوئیم که یزید وقتی دید سخنان امام سجاد علیه السلام دارد تأثیر می گذارد، گفت مؤذن اذان بگو؟ خب این مؤذن، اذان بگو، بخورد تو سرت! چه اذانی است که با آن می خواهی نور خدا را خاموش کنی؟ هر اذانی که پیش خدا بدرد بخور نیست، ارزش ندارد. بله می رسد به **«وَ لَا تَحْفَلُ فِي النَّوَابِ وَ لَا تَهْنُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَ لَا تَحْجِمُ عَنِ مَحَارِبِ»** با این ها، عظمت امیرالمؤمنین علیه السلام را می خواهد بگوید. **«اَفَاكَ مَنْ نَسَبَ غَيْرَ ذٰلِكَ اِلَيْكَ وَ اَفْتَرَى عَلَيْكَ»** دروغ می گوید و تهمت می زند. هر کس غیر این به تو بگوید، یا علی. اگر کتاب های سنی ها را ببینید، پر است از این چیزها که به امیرالمؤمنین علیه السلام چه نسبت هایی از ضعف و مدهانه و غیره ...

امام هادی علیه السلام همین ها را گوشزد می کنند و می فرمایند که حواستان باشد! یا امیرالمؤمنین؛ ما از این نسبت هایی که به شما می دهند، همه را دروغ می دانیم **«وَ اَوْلٰى لِمَنْ عِنْدَ عَنَّا»** و این حرف ها لایق کسانی ست که تو را رها کردند و دیگری را انتخاب کردند. **«لَقَدْ جَاهَدْتَ فِي اللّٰهِ حَقَّ الْجِهَادِ وَ صَبَرْتَ عَلٰى الْاَذَى صَبْرًا اِحْتِسَابًا وَ انتَ اَوَّلُ مَنْ اَمَنَ بِاللّٰهِ صَلَّى لَه وَ جَاهَدَ وَ اَبَدَى صَفْحَتَهُ فِي دَارِ الشَّرْكِ»** این ها کجا بودند؟

**علامه مجلسی** در داستان **جنگ حنین** می گوید: وقتی این ها در جنگ احد فرار کردند، عثمان سه روز بعد آمد و آن دو نفر هم فرار کردند.

این کجا! پیغمبر ﷺ وسط میدان مانده بوده، همه طرف می خواستند پیغمبر ﷺ را بکشند. امیرالمؤمنین ﷺ مثل پروانه دور پیغمبر ﷺ می چرخید و شمشیر می خورد. هم می زد، هم می خورد. این کجا؟ فرمود: «أَبْدَى صَفْحَتَهُ فِي دَارِ الشَّرِكِ» برای اسلام سینه اش را سپر کرد. «الْأَرْضُ مَسْحُونَةٌ صَلَاةً» زمانی که زمین پر از ضلالت بود، «وَالشَّيْطَانُ يُعْبَدُ جَهْرَةً» مردم بت را کنار کعبه گذاشته بودند، آن جا بت را به جای خدا می پرسیدند. علنا شیطان را عبادت می کردند. آن وقت شما چه فرمودی؟

«وَأَنْتَ الْقَائِلُ» امام هادی ﷺ تمام حرف های امیرالمؤمنین ﷺ و زندگی شان را در این زیارت نامه گنجانده، «وَأَنْتَ الْقَائِلُ لَا تَزِيدُنِي كَثْرَةَ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً وَلَا تَقْرُبُهُمْ عَنِّي وَحَسَةً».

من آن کسی هستم که نه زیادی مردم دور من و نه متفرق شدنشان حال من را تغییر نمی دهد «وَلَوْ أَسْلَمَنِي النَّاسُ جَمِيعًا لَمْ أَكُنْ مُتَضَرِّعًا» اگر همه مردم مرا بگذارند، برونند، من اصلا نمی ترسم و سر جایم ایستادم. یا امیرالمؤمنین؛ ما تو را این طوری قبول داریم. دو روز سقیفه سر و صدا راه انداخت، تو را آوردند، فرمودی که من برادر پیغمبرم. گفتند این را هم قبول نداریم. آن قدر پر رو بودند. یا امیرالمؤمنین؛ این ها به ما اثر نمی گذارد. شاید دار و دسته خودشان بپذیرند و قبول کنند. «اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ فَعَزَّتْ، وَآتَرْتُ الْآخِرَةَ عَلَى الْأُولَى فَرَهَدَتْ وَأَيْدِكَ اللَّهُ وَهَدَاكَ» تمام بقیه این را دیگر نمی خوانم، به خدا نسبت می دهد.

هشتم: این است یا امیرالمؤمنین؛ خلاصه کلام این است. شما با خدا و پیغمبر ﷺ حرفتان دو تا نیست. همه اش یک چیز است. یا علی ﷺ را می پذیری که خدا و پیغمبر ﷺ هم پذیرفتی. باید این طور با حضرت امیرالمؤمنین ﷺ حرف بزنی. اگر علی ﷺ را نپذیرفتی، بدان که خدا و پیغمبر ﷺ را کنار گذاشتی. «أَشْهَدُ شَهَادَةَ حَقٍّ» عرض کردم در زیارت غدیریه امام هادی ﷺ، همان حرف هایی که در خطبه غدیر خیلی آرام گفته شده، این جا به عنوان این که خطبه غدیر را پذیرفتی، باید با امیرالمؤمنین ﷺ این طور حرف بزنی. نه، رک و پوست کنده حرفت را بگو، «أَشْهَدُ شَهَادَةَ حَقٍّ وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمَ صِدْقٍ» برای چه قسم می خوری؟ برای چه این قدر محکم حرف می زنی؟

«أَنْ مُحَمَّدًا وَآلَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَآلَهُ»

(۱) سَادَاتُ الْخَلْقِ،

(۲) وَأَنْكَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ؛

أَنْكَ عَبْدُ اللَّهِ وَوَلِيُّهُ وَأَخُو الرَّسُولِ وَأَنَّ الْقَائِلَ لَكَ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مَا آمَنَ بِي مَنْ كَفَرَ بِكَ» پیغمبر ﷺ به تو فرموده، هر کسی به تو کافر شود، به من ایمان نیاورده. یعنی این را هم اگر نمی فرمود، اگر کسی حرف پیغمبر ﷺ را زمین بزند، یعنی علی ﷺ را قبول نکند، پیغمبر ﷺ را قبول ندارد. می فرماید: خود پیغمبر ﷺ اصلا این را گفته، چه گفته؟ فرموده: به من ایمان نیاورده هر کس به علی ﷺ کافر شود. «وَلَا أَقْرَبُ بِاللَّهِ مِنْ جَدِّكَ» نه پیغمبر ﷺ بالاتر، هر کس علی ﷺ را انکار کند، به خدا اقرار نکرده «وَقَدْ ضَلَّ مَنْ صَدَّ عَنْكَ» هر کسی، به هر شکلی جلوی راه تو ایستاده باشد، این آدم گمراه هست. «وَلَمْ يَهْتَدِ إِلَى اللَّهِ وَلَا إِلَى مَنْ لَا يَهْتَدِي بِكَ» بقیه اش را دیگر نمی خوانم که فرصت کم است.

حرف بعدی؛

یا امیرالمؤمنین؛ زندگی شما را که ورق می زنیم، می بینیم که پانزده سال، حالا کم یا زیاد، گوشه نشینی اختیار کردید. بعد از آن جنگ جمل راه انداختند، جنگ صفین اتفاق افتاد، جنگ نهروان افتاد، اتفاق های عجیب و غریبی، فراز و نشیب های عجیب و غریبی اتفاق افتاده. ما این وسط چکاره هستیم؟ شما این را می دانید که خیلی از مسلمان ها هستند که درباره جنگ نهروان خیلی با سینه سپر کرده می گویند: علی ابن ابیطالب ﷺ خیلی خوب کاری کرد، اما به معاویه و جنگ جمل که می رسند، می گویند نه! آن جا هر چه که باشد، مسلمان ها کشته شدند. معاویه خودش خال المؤمنین بود! عایشه همسر پیغمبر ﷺ بود. این نه، این یک کم فکر می خواهد. عده ای هستند که جنگ با معاویه برایشان حل شده، می گویند که معاویه آدمی نبود که سوابق درستی داشته باشد. مولا علی ابن ابیطالب ﷺ

کار خوبی کرد با او جنگید. اما جنگ جمل نه! به قول خودشان «و فی نفس شی». اما یا امیرالمؤمنین؛ ما اینطور نیستیم. یک کلام یا علی علیه السلام آره، یا علی علیه السلام نه. علی علیه السلام دو رقم و علی علیه السلام نصفه نیست. علی علیه السلام کامل است. حالا ببین چه می فرماید:

**«و أشهد أنك ما أقدمت و لا أحجمت و لا نطقت و لا أمسكت إلا بأمر من الله و رسوله.»**

ببینید این در خطبه غدیر نیست. باید در خطبه غدیر ضمیمه شود. به همین واضحی مفاهیم آن هست. حالا ببینید چه می گوید؟ یا امیرالمؤمنین؛ شهادت می دهم اگر شما اقدامی کردی، نه «احجمت» عقب نشینی کردی. «نطقت» حرف زد، نه «امسکت» سکوت کردی. همه این ها به امر «من الله» بوده، همه اش. سوا کردنی نیست. علی علیه السلام را نمی شود سوا کرد. این جا را من قبول دارم، آن جا را در دلت قبول داری، علی علیه السلام را قبول نداری. آن طور که خوشت می آید، قبول داری. این نشد. آن علی علیه السلام را ما در غدیر قبول داریم که هر کاری کرده، چه روز جنگ، چه روز صلح، چه روز حرف زدن و چه روز سکوتش، تمام آن مقبول ماست. از نظر ما تمام امر پروردگار هست **«قُلْتُ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ نَظَرْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَضْرِبُ بِالسَّيْفِ قُدَمَا فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»** می گوید **«الكنایه ابلغ من التصوير»** امام هادی علیه السلام می خواهند به ما حالی کنند که چرا ما باید راجع به علی علیه السلام این طور باشیم! می فرماید: یا امیرالمؤمنین؛ (دارد زیارتنامه می خواند دیگر) شما در یکی از روزهای جنگ گفتید: پیغمبر صلی الله علیه و آله یک روز مرا دید که دارم در میدان جنگ حسایی حمله می کنم و جلو می روم. فرمود: یا علی! یا علی چه؟ تو پهلوان هستی؟ فرمود: **«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»** یعنی چه؟ یعنی تو **«إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»** نبوت را کنار بگذار، غیر از آن هارون و موسی علیه السلام یک دل و یک چیز بودند، حرفشان یکی بود. تو هم نسبت به من اینجور هستی. این حرف به آن کلام اول برمی گردد. یا امیرالمؤمنین؛ اگر بنا باشد برای کارهای شما بگویم (این بله، آن خیر) پس بگو راجع به خود پیغمبر صلی الله علیه و آله اشکال داریم.

مگر پیغمبر صلی الله علیه و آله شما را انتخاب نکرده؟ به پیغمبری که شما را منصوب کرده، اعتراض می کنی؟ در حالی که برای ما همه اش یکی است **«وَأَعْلَمُكَ أَنَّ مَوْتَكَ وَ حَيَاتَكَ مَعِيَ وَ عَلَيَّ سُنَّتِي»** پیغمبر صلی الله علیه و آله به من فرمود مرگ، زندگی شما بر سنت من و با من است. **«فَوَاللَّهِ مَا كَذَبْتُ وَ لَا كُذِّبْتُ وَ لَا ذَلَّلْتُ وَ لَا ذَلَّبْتُ وَ لَا نَسِيْتُ مَا أَحَدٌ إِلَيَّ رَبِّي وَ إِنِّي لَعَلِي بَيْنَهُ مِنْ رَبِّي بَيْنَهَا لِنَبِيِّ وَ بَيْنَهُ النَّبِيُّ لِي وَ إِنِّي لَعَلِي الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ الْفِظَةَ لَفْظًا صَدَفَهُ وَاللَّهُ وَقُلْتُ الْحَقُّ»** امام هادی علیه السلام می فرماید که: شما آن روز فرمودی که ای مردم! من نه دروغ می گویم، نه کسی به من دروغ گفته **وَ لَا ذَلَّلْتُ** نه من گمراه شده ام، نه کسی مرا گمراه کرده. خیال می کنید من عهد خدا را فراموش کرده ام، من با بینه خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله پیش می روم. من بر طریق واضح می روم. این را به صراحت به شما می گویم. بعد امام هادی علیه السلام می فرماید: **«صَدَقْتُ وَاللَّهِ»** علی جانم؛ شما راست گفتی. یعنی من اعتقاد راجع به شما این است. کسی خیال نکند که یک جا را می پسندم، یک جا را نمی پسندم. هر کاری شما در کوفه کردید، یک عده آمدند، گفتند یا علی؛ شما خدا هستید! امیرالمؤمنین علیه السلام چند مدت به این ها گفت توبه کنید، بگویید غلط کردم. این حرف را نگویند، من بنده خدا هستم. به خرج آن ها نرفت. حضرت فرمود جایی درست کردند و این ها را در آتش انداختند، سوزاندند. امیرالمؤمنین؛ ما یک ذره شک در دلمان نمی آید همین کار را باید انجام می دادیم. خود خدا می خواست این کار را انجام بدهد که شما این کار را کردید، تمام شد و رفت. خدایی نکرده مبدا ما این طور باشیم که روشن فکری به سرمان بزند، یک جاهایی از زندگی معصومین علیهم السلام یک طوری است. این به عقل من جور در نمی آید، جوان های امروز نمی پسندند، به خرجشان نمی رود. می خواهد برود یا نرود، مطلب این است که یا این از مقام عصمت صادر شده یا نشده! اگر در سندش حرف دارید، ببریم، ببینیم اما اگر سند تمام است، اصلاً امتحان شما و بنده همین است که ببینیم حرف و کاری که معصوم می کند، باز هم غر زدن، فکر کردن داریم. داستان شیرینی است. کسی را دیدم، پشت گردنش ورم کرده، گفتند این چیست؟ گفت این در جنگ صفین به سرم آمده. گفتند: مرد حسایی هزار سال از جنگ صفین گذشته، شما پشت گردنت در جنگ صفین ورم کرده؟ گفت بله من یک شبی علی ابن ابیطالب علیه السلام را در خواب دیدم. به من گفت: اگر شما در جنگ صفین حضور داشتی، با من بودی یا با معاویه؟ من در

فکر فرو رفته که جواب چه بگویم؟ حضرت چنان با کف دست پس گردن من زد، من از خواب پریدم. آن لحظه به من فرمود: حرف به این واضحی، این هم فکر کردن می خواهد؟ یا علی علیه السلام را قبول داری یا نداری. داری به چه فکر می کنی؟ بلند شدم، دیدم پشت گردنم ورم کرده و همین طور مانده، هر کس هم می بیند، می گویم در جنگ صفین، چون سؤال در مورد جنگ صفین بود، هر کس برسد، می گویم که قصه چه بوده. این واقعا یک داستانی نیست که ما به عنوان خنده بگوییم. یعنی مثل خیلی از افراد، مثل همین است. سر غدیر که می رسد، می گویند علی علیه السلام را پذیرفتیم. باز به جزئیات که می رسد، جلوی امیرالمؤمنین علیه السلام نظر می دهند. این جا با عقل جور در نمی آید. کدام عقل؟ عقل کیلویی چند است جلوی امیرالمؤمنین علیه السلام؟! معلوم است اصلا ما چه می گوئیم؟ این هم یک فقره از زیارت غدیریه امام هادی علیه السلام است. (اگر همه این را بخواهم بگویم، وقت کم می آوریم و عملا اجازه دهید این را بگذریم)

به سراغ مطلب بعدی برویم که عبارت باشد از زیارت عاشورا. پایه ای را بگذاریم، آقا رسول الله صلی الله علیه و آله یک فصل مشعب و مفصلی از خطبه غدیر را به دشمنان غدیر پرداخته اند. می فرمایند: «**الَا اِنَّ اَعْدائِهِمْ، الَا اِنَّ اَعْدائِهِمْ**» گذشته از عباراتی که مثلا اصحاب صحیفه را بیان می کنند، «**وَسَيَجْعَلُونَ الْاِمَامَةَ بَعْدِي مُلْكًا وَ اَعْتِصَابًا**» را می فرمایند اما مدام «**اعداء، اعداء**» مقابل، اولیاء، اولیاء می فرمایند. این به این معناست که ما درباره غدیر که یعنی درباره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که یعنی درباره خود خداوند مس مس نباید بکنیم! یک کلام، یا با غدیر هستیم، یعنی با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم هستی، با خداوند هم هستی، یعنی حرف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و خدا و امیرالمؤمنین علیه السلام یکی است و شما که می گوئید غدیر را پذیرفتم، یعنی عهد خداوند را زمین نزدی و نگفتی نمی خواهیم. نگفتی حوصله ندارم و نگفتی از نظر من قابل قبول نیست. قبول کردی، بارک الله! یک کلام رک و پوست کنده. نه! منکر غدیر می شوی، حالا منکر غدیر دیگر ۱۰۰ یا ۱۰۰۰ پله دارد. همه آن ها قاطی منکر غدیر هستند. (اشتباه نشود) ببینید ما در غدیر یک پایه اساسی داریم، ۱۲ امام معصوم علیهم السلام که اینان صاحب اختیار مطلق ما هستند که هر چه بگویند، باید بگوییم چشم! و هر چه هم می خواهیم، فقط بایستی از این بزرگواران یاد بگیریم. این چکیده و عصاره کلام درست شد؟ حالا این مجموعه را با تمام لوازمش یا کسی قبول دارد یا ندارد؟ همان اول بایستی معامله را تمام کند. اگر قبول دارد، جزء اولیاء غدیر می شود. و اگر قبول ندارد، جزء اعدا غدیر می شود. این وسط نیاییم بگوییم خب پله، پله، بعضی ها آنچنان هم دشمنی ندارند. بله، دشمنی در مقام عمل شاید هم شدید باشد اما وقتی یک مرزی بین دو مطلب قرار می دهند! کسی آمد خدمت امام صادق علیه السلام، این حالا شاید قصدی هم نداشت ولی یک گناهی را مطرح کرد و مدام می خواست طفره برود تا این که حضرت یک طوری حلال کنند! (به زبان خودمان) خب حالا اگر این طور شد، چه؟ اگر آن طور شد، چه؟ حضرت صادق علیه السلام آخر یک چیزی به فرد گفتند که: بین من یک ضابطه به دستت بدهم و اینکه در همان حد که خودت می فهمی، فکر کن روز قیامت است و اعمال خوب را می آورند و به یک سمت می اندازند و اعمال بد هم سمت دیگر. روز قیامت یک کوه از اعمال خوب درست شده و یک کوهی هم از اعمال بد. این که تو داری از من می پرسی حلال است یا حرام، خودت باشی، به کدام طرف می اندازی؟ این طرف یا آن طرف؟ خودت بگو. کمی فکر کرد و گفت: نه، در حرام ها می اندازم. حضرت فرمود: پس بلند شو، برو. بیخودی زور می زنی. البته معنای این، آن نیست که هر کسی با دل خودش بگوید ها!!!! حرف ما این است که حضرت فرمودند: داری بیخودی بهانه می آوری که از زیر بار حق در بروی! چهارچوب غدیر روشن است.

آن هایی که دوازده امام، یعنی اگر یک امام هم کمتر باشه، این رفت داخل اعداء... حالا شما اعداء را درجه بندی کن. عیب ندارد. بگو اعداء صد درجه است. بعضی هایشان مثل **حجاج بن یوسف ثقفی** اند. بعضی هایشان هم همین قدر. مثلا از دوازده امام علیهم السلام، یازده تا را قبول دارند. بله ما قبول داریم این با آن خیلی فرق دارد، اما این مرز را که تعیین کنند، همه این ها داخل اعداء می روند. دیگر جزء اولیای غدیر نیستند. به آن ها غدیری نمی گویند. غدیری یعنی کسی که دوازده امام علیهم السلام را بعنوان صاحب اختیار مطلق قبول کند،

والسلام. یک الف هم کمتر نکند. یک الف کمتر کنید، می رود جزء اعداء. بله بفرمایید اعداء با درجه یک داریم، با درجه بیست داریم، با درجه هزار داریم، با درجه یک میلیون داریم، این درست!

شکی هم در آن نیست، برای چه می گویند ناصبی؟ آن ها خیلی شدید هستند. اما در اعداء هستند. خب، این حرف به ما چه چیزی می فهماند؟ می فهماند که وقتی یک مکتبی و یک مطلبی در جایی بعنوان غدیر مطرح شد، همه باید تکلیفشان را روشن کنند. یکی از آن ها هم ما هستیم.

مطلب بعدی از این موارد ششگانه، زیارت عاشورا است. زیارت عاشورا اهرم اعداء و اولیاست. چنان شمشیر را وسط گذاشته، تا زور دارد، می برد. می گوید تمامش کنید. دیگر وقتی امام حسین علیه السلام وسط مقتل افتاد، حرف تمام شد. غدیر سر بریدند و آن جا انداختند، بگو ببینم با این هستی یا نیستی؟ بگو ببینم با کنندگان اینکار موافق هستی یا نیستی؟ این دیگر منظره ای نیست که کسی از آن بگذرد. جای بهانه تراشی نیست. به جایی رسید که همه چیز واضح شد. این که در مقتل افتاده، امام حسین علیه السلام غدیر هست یا نیست؟ یک کلام! امام غدیر هست یا نیست؟ اگر هست، تکلیف را با این تعیین کنی، با غدیر تعیین کردی. ما هیچ حرفی نمی زنیم، هر کسی می خواهد، باشد. اصلا ما معارف غدیر را درست کنار می گذاریم، صاف می آییم توی کربلا. می گوییم آقا این منظره را ببین، بشنو، تعیین کن. ببینیم تکلیف تو چیست؟ با این منظره، تو چه هستی؟ با کنندگان این فاجعه، تو چه هستی؟ به مظلوم این فاجعه، تو چه اعتقادی داری؟ این را اگر رک و پوست کنده به ما گفتی، ما می فهمیم که تو غدیری هستی یا نیستی. والسلام.

اینجا جایی هست که حساب همه راحت روشن می شود. لذا زیارت عاشورا در بُعد غدیری اش، نشان دهنده این است که هر کسی در موافقت یا مخالفت با غدیر، کدام سمت ایستاده؟ و اگر تعیین کرد که در کدام سمت ایستاده، تکالیفی که به گردنش می آید، یکی پس از دیگری روشن شده. این نیست که شما فقط بگویید که من با غدیر هستم. با غدیری؟ «بَرْتُ إِلَى اللَّهِ وَالْإِنِّكُمْ مِمَّنْ أَسَسَ أَسَاسَ ذَلِكَ» اگر با غدیر هستی، نمی شود در بروی! بایست! کجا؟ هر کسی که این امام حسین علیه السلام را درون مقتل انداخته، از آن کسانی که این پایه را گذاشتند و آمد به اینجا رسید، خدایا من به درگاه تو براءت و بیزار می جویم. اصلا خدایا من را پناه بده، دارم از دیدن این طور آدم ها و شنیدن این ماجرا دیوانه می شوم. این در زیارت عاشورا است. بُعد تولی و تبری، و بُعد تعیین کننده دوست و دشمن غدیر با همه جوانب و با همه ریزه کاری هایش. خدا و کیلی زیارت عاشورا چیزی باقی نگذاشته، یعنی حسابی پنبه را با این دستگاهی که پنبه را می زند، قشنگ ریزه کاری های عمق ولایت و براءت را و عمق محبت و دشمنی را بیرون کشیده و روی آب انداخته است. خوب دقت کنید، می گوید هستی یا نیستی؟

ببینید می گوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُو أُمَّيَّةَ» شما یا عید غدیر باید بگیری یا عید عاشورا؛ دو تا نمی شود. زود، آن هایی که امام حسین علیه السلام را کشتند، آن روز را مبارک دانستند. دنبال آن می گوید: «فَرِحْتُ بِهِ أَلْ زِيَادِ وَأَلْ مَرْوَانَ» زود؛ چکاره هستی؟

شما در غدیر خوشحال و فرحت می شوید یا روز عاشورا؟ زود تعیین کن! نمی توانی فرار کنی. باید بگویی من روز عاشورا فرحت نیستم، ناراحت هستم، پس روز غدیر خوشحالم. اگر روز غدیر خوشحالم، به هر اساس و پایه ای که این بساط کربلا را به پا کرده، من بیزارم. من لعنت می کنم. نمی توانی بگویی نمی کنم. زیارت عاشورا این بُعد غدیر را با همه ریزه کاری هایش بیان کرده، هیچ از آن باقی نگذاشته. حالا اجازه دهید باز جمله به جمله زیارت عاشورا را با هم دیگه مرور کنیم و جلو برویم باز هم یک صلواتی مرحمت کنید. اللهم صل

علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

۱- می خواهد اسم امام حسین علیه السلام را سلام دهد. «السلام عليك يا ابا عبد الله، السلام عليك يا تاز الله و ابن تاره و الوتر المؤثور» شمشیر را از غلاف بیرون می کشد. که ای خون انتقام گرفته نشده! می خواهی سلام بدهی؟ سلام آقا امام حسین؛ سلام پسر علی علیه السلام؛ پسر فاطمه علیه السلام. نه، این ها مقدمه است.



یا تَارَ اللَّهُ وَابْنُ تَارِهِ وَ الْوَتْرُ الْمُؤْتَوْرُ این خون ما، سر این خون ایستادیم. تکلیف ما سر این خون روشن می شود. این اولین پایه ای است که زیارت عاشورا زده.

۲- مصیبتی که در کربلا اتفاق افتاده، نگویید که حالا این همه در راه دین کشته شدند، یکی هم امام حسین علیه السلام، نه! چه می فرماید؟ به تعبیر دوم توجه کنید. «یا اَبَاعَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظَمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتْ وَ عَظَمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ اَهْلِ الْاِسْلَامِ» در ادامه می گوید «فِي السَّمَوَاتِ عَلَى جَمِيعِ اَهْلِ السَّمَوَاتِ»

حساب این مصیبت، با همه مصیبت ها فرق می کند. یعنی از همان اول زیارت عاشورا، دومین پایه ولایت و دشمنی را می کارد.

۳- می فرماید: حالا که روشن شد ما بر سر دوراهی قرار گرفته ایم، باید روشن کنیم که از یک عده ای بیزاریم، با یک عده ای هستیم. با آن هایی که با غدیر بودند، هستیم، با آن هایی که با غدیر نبودند، نیستیم. اما این ها درجاتی دارند، پله پله است. یکی، یکی کسی را جا نمی گذاریم، کسی خیال نکند ما ناشی هستیم. البته ما نه، زیارت عاشورا از طرف خدا است. حدیث قدسی است. خدا به ما یاد داده، ما می گوئیم، وقتی می خوانیم، داریم دلمان را بیرون می آوریم. خود خدا به ما یاد داده که چطوری بگو. ببینید چطوری می گوید «فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ» شما مگر راجع به امام حسین علیه السلام صحبت نمی کردید؟ چرا سراغ اهل بیت علیهم السلام رفتی؟

همه چیز از آنجا شروع شد که پایه را بر ظلم و جور شما اهل بیت علیهم السلام گذاشتند.

«وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ» قبل از اینکه کربلا برسد و قبل این که شما را بکشند، عده ای نگذاشتند شما در آن جایگاهی که باید قرار بگیرید، باشید. ما آن ها را لعنت می کنیم که آن ها آغازگر این شدند که امروز شما در گودال قتلگاه بیافتید. «وَ أَرَأَيْتُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَبَكُمْ اللَّهُ» شما در زیارت عاشورا دارید عین غدیر را می گوئید. خدا لعنت کند کسانی را که شما را از آن مرتبه ای که خدا برایتان گذاشته بود، کنار زدند. خدا کجا گذاشته بود؟ مگر غیر از غدیر است؟ مگر غیر از این است که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر دوازده امام را تعیین کرد تا روز قیامت به عنوان بالاترین کسی که بر مردم حاکم است. «وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمَمْهَدِينَ لَهُمْ بِالْتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ» زمینه را چیدند، برای اینکه بشود شما را کشت و با شما بشود جنگید. حالا نوبت این است که ما تکلیفمان را تعیین کنیم.

۴- «بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ» یعنی ما بخواهیم اینطور حرف بزنیم که خب این ها چه می دانند و اصلش آن ها بودند، نه! هر کسی با دار و دسته اش شناخته می شود.

آقا شما دار و دسته سقیفه هستی یا نیستی؟ اگر دار و دسته سقیفه هستی، ما که از سقیفه بیزاریم. از هر کسی که هم دار و دسته اش باشد، باید بیزار باشیم! باید اعلام کنیم که ما نیستیم. زیارت عاشورا به این صراحت می گوید: من به خدا پناه می برم. بیزارم و به سوی خدا پناه می برم. چه؟ از آن ها. یعنی از چه کسانی؟ از کسانی که پایه گذاشتند و از «أَشْيَاعِهِمْ» یعنی از شیعه ها، البته شیعه ها و پیروان آن ها، نه شیعه های ما؛ یعنی نزدیکترین و درجه اول ترین کسانی که کمکشان کردند. مثل آن هایی که آمدند در خانه حضرت زهرا علیها السلام را آتش زدند، یا مثل آن هایی که در کربلا کمک کردند. «وَ أَتْبَاعِهِمْ» و پیروان آن دار و دسته و بالاتر «وَ أَوْلِيَائِهِمْ» اصلا آن هایی که راضی بودند. روایت دارد که امام زمان علیه السلام می آید، زراری و فرزندان قتل امام حسین علیه السلام را می کشد. از حضرت می پرسد که یعنی این قانون به هم می ریزد که «لَا تَرِزُوا وَارِزَةَ وَرِزْرِ أُخْرَى» این ها چه کار کنند؟ پدرانشان امام حسین علیه السلام را کشتند. حضرت می فرماید: معاذالله که خداوند قانونش را به هم بزند! این ها راضی هستند. می گویند: پدرهای ما خوب کاری کردند که امام حسین علیه السلام را کشتند. به خاطر آن خدا به جهنم می اندازد. خدا بیخودی کسی را به جهنم نمی اندازد و حساب، حساب است.

۵- حالا نوبت تعیین تکلیف است.

«إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكَمُ» رک و پوست کنده، خیلی ساده و بدون عبارت پردازی می گوید من با هر کسی که طرف شماست، هستم. و مقابل آن «وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ» یعنی این وسط سه مدل نداریم. سِلْمٌ، حَرْبٌ. یا این طرف یا آن طرف. تمامش کن. شاید در این زمین خاکی و زیر آسمان خدا، همین الان میلیون ها نفر دارند زیارت عاشورا می خوانند. همگی دارند همین را می گویند که ما با غدیر هستیم و با سقیفه نیستیم و هر که با غدیر دشمن است، ما دشمن او هستیم. همین یک کلمه «إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» مال دیروز و امروز و فردا نیست. «إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» یعنی یا مطلب حق است یا باطل. و سکه درستی و سکه غلط آن تا روز قیامت خورده. ما جلو، جلو تا روز قیامت با هر کسی که با شما دشمن باشد، دشمن هستیم و با هر کسی با شما باشد، دوست هستیم. جلو، جلو داریم می گوئیم هنوز به دنیا نیامده، آقا امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ نهروان فرمودند که «لقد شاركنا في هذا القتال رجال لم يخلق الله ابائهم» در جنگ نهروان مردانی با ما شرکت کردند که خدا هنوز پدرانشان را خلق نکرده. همه گفتند یعنی چه؟ مثلا کسانی که پدرانشان خلق نشدند، خودشان هم خلق نشدند. چطور در این جنگ شرکت کردند؟ فرمودند: به زودی اقوامی می آیند، داستان جنگ امروز ما را می شنوند. و آن روزی که می شنوند، دلشان به سمت ما است و رضایت به کار ما دارند. مانند این است که آن ها در این جنگ با ما شرکت داشتند. خدا این طوری به ایشان می نویسد. متقابل آن هم معلوم است. هر کسی بگوید که علی بن ابیطالب علیه السلام مثلا با نهروانی ها نباید می جنگید، مثل خوارج، یک میلیون سال بعد هم نباید، این جزء خوارج حساب می شود. می رسد به این که «وَلَعَنَّ اللَّهُ آلَ زَيْدٍ وَآلَ مَرْوَانَ وَوَعَنَّ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً وَوَعَنَّ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ» «عمر بن سعد، شمر» می دانید این ها چه می خواهد به ما بگوید؟ مثلا فرض کن یک کسی، دیگری را می زند و می کشد. یک قاتل معمولی را می گویم. بالاخره ده نفر همدست داشته باشد و قوم و خویشان هم طرفدارش باشند، آن قاتل حساب دیگری دارد. هر کسی اسم او را می شنود، می گوید: خدا لعنتش کند. عجب آدم قسی قلبی بوده! یعنی آن قاتل عَلم است. نباید پاک و ماست مالی کرد. می گوید: من که همه را گفتم. أَشْيَاعِ، أَتْبَاعِ، أَسْسَتْ، نه؛ معلوم باشد آل زیاد، آل مروان، بنی امیه، این مرجانه، عمرسعد، شمر، این ها باید گفته و باید روشن شوند. این ها آن گردونه را گردانده و همه را با خودشان به جهنم بردند. یعنی اسم آن کسانی که باعث و بانی هستند، بردند. برای اظهار براءت و روشن کردن آنچه در دلت هست، لازم است. تا به این جا که ما در راه باطل و دشمن غدیر، از کسی که یک لیوان آب به دشمن غدیر بدهد، نباید گذشت. حالا من این طوری گفتم، این جا را دقت کن. «وَلَعَنَّ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَوَالَجَمَتْ وَتَنَقَّبَتْ» در ماجرای کربلا، یک عده مثل شمر بودند، یک عده از دور به طرف گودال قتلگاه چوب و سنگ پرت می کردند. یک عده فقط در لشکر بودند. حالا قاطی لشکر حمله می کردند، عقب نشینی می کردند. یک عده از همه این ها عاجز بودند. فقط بلد بودند، نه این که برونند «سرج»، یعنی زین لجام دهنه اسب را بخرند و بگویند: بفرمایید بروید به جنگ امام حسین علیه السلام این را هم نداشتند. فقط بلد بودند بگویند اجازه دهید دهانه اسب شما را من بزنم. أَسْرَجَتْ این زین را من روی اسب دشمن امام حسین علیه السلام سفت کنم.

«أَسْرَجَتْ وَوَالَجَمَتْ وَتَنَقَّبَتْ» نقابی که به صورت اسب می زدند، فقط این را بلد بودند. من همه آن ها را لعنت می کنم. بین تا کجا باید پیش بروم. یعنی این غدیر وقتی حق هست، هر کسی به هر اندازه، ولو به اندازه یک لیوان آب قدم برداشته، قاطی لعنت من هست. قاطی براءت و قاطی بیزاری من هست. یعنی باید بیزاری من از دشمن علی علیه السلام این مدلی باشد. غدیر وقتی حق است، هر کسی به شکلی زیر آب آن را کشیده و خواسته آن را خراب کند، جزء اعداء غدیر، جزء دشمن غدیر می شود. خب این هم یک فقره. فقره بعدی غدیر که من دو سه دقیقه دیگر بیشتر وقت ندارم، بقیه اش را خودتان در زیارت عاشورا می خوانید.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهاً بِالْحُسَيْنِ علیه السلام فِي الدُّنْيَا وَالأخِرَةِ»

جمله را صد بار همه شما خواندید، ولی همه غدیر در این خوابیده. من این جور عرض کنم، آقا غدیر یک عده دشمن دارد. به قول ساده خودمانی، گور بابای همه دشمنان، اصلا غدیر دشمن دارد یا ندارد. چکارش کنیم که دارد؟ اصل این است که این گل ولایت، این شربت

شیرین ولایت را من از آن کیف کنم. اصلا دشمنان را ول کنم. حرف من باید این باشد. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيها» خدايا من می خواهم پیش تو آبرومند شوم. من را با غدیر آبرومند کن. من را با حسین علیه السلام آبرومند کن، من را با علی علیه السلام آبرومند کن. «فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» هم در دنیا، هم آخرت. این لذت و شیرینی اولیای غدیر و دوست غدیر و با غدیر بودن هست. این جمله را به همین راحتی و سادگی در زیارت عاشورا همه ما بارها می خوانیم. بله اساس هایی که من چیدم و گفتم، دیگر خودتان اگر بقیه زیارت عاشورا را هم مطالعه کنید، کاملا متوجه می شوید که تمام جوانب اعداء و اولیا، یعنی تولی و تبری بر اساس غدیر در زیارت عاشورا به شکل ریزه کاری منعکس هست. تا حالا آن جمله آخر را هم بخوانیم که ختم کلام باشد. آخرش را شما چه می گوید؟ می گوید: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ» خدايا اگر بر سر غدیر مصیبتی هم آمده، من مثل خود امیرالمؤمنین علیه السلام، مثل خود حضرت زهرا علیها السلام، مثل خود امام حسین علیه السلام، باز هم تو را حمد و شکر می کنم. غر نمی زنم، خدايا به مُقَدَّر تو راضی هستم. «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ» یک نخ، یک طنابی از خودم به غدیر می بندم. خودم را از این عروۃ الوثقی آویزان می کنم. می گویم خدايا من عاجز را از شفاعت غدیر محروم نکن، یعنی آن شیرینی غدیر را من می خواهم. «وَوَثِّبْتُ لِي قَدَمَ صِدْقٍ» به خدا قسم همه این ها را همه مردم دارند می خوانند. هیچ کس حواسش نیست این ها غدیر است. یعنی «وَوَثِّبْتُ لِي» مرا بر پایه غدیر «وَوَثِّبْتُ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ» یعنی مع الغدیر «وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ» حالا می خواهد بگوید می دانی غدیری چگونه باید باشد؟ خدايا مرا با امام حسین علیه السلام و اصحابش نگهدار. «الَّذِينَ بَدَّلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» اصحاب امام حسین علیه السلام چگونه غدیری بودند؟ جمع «مُهْجَه» می شود مَهْج و آن خون وسط قلب را می گویند و هر وقت می خواهند در عربی خیلی عاطفی صحبت کنند، بجای این که مثلا بگویند جانم فدای تو، می گویند که مهجه قلبم فدای تو، یعنی آن خون وسط قلبم فدای تو. دقت کنید، چه کلمه لطیفی است. می گویند که مرا با امام حسین علیه السلام و اصحابش محشور کن! ان اصحاب امام حسین علیه السلام که در راه غدیر می دانی چکار کردند؟ «بَدَّلُوا» چنین بخششی بفرمایید. غدیر بفرما. چه چیز را بفرما؟ خون وسط قلبشان را به غدیر گفتند: بفرما، «بَدَّلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ علیه السلام» دون در عربی یعنی در راه امام حسین علیه السلام، برای امام حسین علیه السلام، بخاطر امام حسین علیه السلام دادند. یعنی می گویند اگر می خواهید از اولیای غدیر باشید، باید اینگونه باشید. صلواتی مرحمت کنید.